

گفتار  
موسیقی  
گفتار

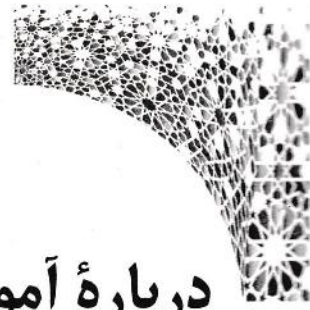
آموزش بنیانی

فرزان فرتیا



## فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۳	درباره آموزش
۲۱	درباره ارف - شولورک
۳۳	خلاقیت
۳۹	بازی
۴۷	موسیقی
۵۵	ریتم
۷۱	بدن‌کوب
۸۷	گفتار
۱۱۱	آواز
۱۴۱	حرکت
۱۶۳	سازهای کوبه‌ای
۱۷۳	سازهای ارف
۱۹۷	ریکورد
۲۰۷	موسیقی ایرانی
۲۲۷	پیوند هنرها
۲۴۱	طرح درس
۲۴۷	در پایان
۲۵۱	منابع
۲۵۳	جدول آوانگاری



## درباره آموزش

گوهر بشر با آموختن گره خورده است. از روزگار باستان که نخستین نیاکان ما در بیشه‌های آفریقا گام برداشته‌اند، تا به امروز بشر لحظه‌ای از آموختن نایستاده است. نیاکان انسان از پی هر شکار به ترفندی تازه دست یافته‌اند؛ در پی هر گشت و گذاری به جنگل‌ها و بیشه‌ها با میوه و دانه‌ای تازه به قرارگاه بازگشته‌اند. انسان خردمند به واسطه زبانی که می‌توانسته اطلاعات را انتقال دهد، تجربه‌هایش را به فرزندانش منتقل می‌کرده است. چنین بود که نژاد انسان از راه کشف جهان پیرامون و انتقال دانش از راه آموزش به نسل بعد، مسیر بالندگی در پیش گرفت.

در طلوع روزگار بشر، کودک انسان با نگاه کردن به اطرفیانی که در حال کار بودند می‌آموخت که چگونه می‌تواند تکه‌های پوست را با سوزنی استخوانی و نخ‌ی از جنس الیاف گیاهان بهم دوخته و بالادوزی برای خویش دست و پا کند. او با نگاه کردن می‌آموخت که سنگ چخماق برای افروختن آتش است. همچنین طرز ساخت ابزاری کارآمد برای شکار با سنگ و چوب را می‌آموخت. اگر به سن نوجوانی می‌رسید، می‌توانست در کنار بزرگسالان فنون شکار را بیاموزد. در کنار یادگیری این فنون عینی، او ذهنیات را نیز می‌آموخت و اصولی همچون اصول فرهنگی و آیین جمعی را نیز فرا می‌گرفت، اما هرچه از روزگار نخستین می‌گذشت و بر دایره دانش انسان افزوده می‌شد، امکان انتقال و نگهداری تمام این اطلاعات تنها از طریق ذهن و به شکل سینه‌به‌سینه ناممکن‌تر می‌شد. دیگر یادگیری از محیط اطراف کافی نبود، چراکه علوم فیزیکی و متافیزیکی از محیط اطراف فراتر رفته بودند. انسانی که در ابتدا شکارچی کوچ‌نشینی بود، حالا امکان داشت در شهری، آهنگر، کشاورز یا شمن شود.

قدم بعدی بشر در نگهداری و انتقال دانش، پیدایش خط و مکتوب شدن اطلاعات بود. اختراع خط دریچه‌ای جدید به روی آموزش انسان گشود و این آموزش را به شکل گسترده‌ای دگرگون ساخت. از این زمان، دایره دانش افزون‌تر می‌گشت و اطلاعات از راه طومارها و کتاب‌ها از جایی به جای دیگر انتقال می‌یافت. آیین دینی مکتوب می‌شد و آکادمی‌ها درهای خود را بر روی علاقه‌مندان برای بحث درباره ریاضیات، علوم طبیعی و فلسفه می‌گشودند. اکنون امکان آن وجود داشت تا به جز یادگیری از راه تجربه و انتقال سینه‌به‌سینه به آکادمی رفت و علوم را از راه گفت و شنود در محضر استاد و مطالعه کتب فراگرفت. آموزش از مکاتب و محافل دیروز تا مدارس مدرن امروز تغییرات شگرفی کرده که خود مرهون رشد علوم مختلف است.

رشد این علوم درحقیقت، رشد انسان را در پی داشته و بخشی از این رشد آگاهی‌مان نسبت به خویشتن را بهبود بخشیده است. به واسطه گسترده‌تر شدن دایره دانش و ذهن‌مان شاخه‌های درخت شناخت هر روز گسترش بیشتری یافته، چنانچه به نظر می‌رسد، امروزه تسلط یافتن بر تمامی دانش بشر برای یک نفر ناممکن است.

با رشد جوامع بشری و شهرها و با تعدد حرفه‌ها، لزوم یادگیری بنیان‌های دانش در میان جوامع مختلف آشکار می‌شده است. این ایده که دوران کودکی دورانی برای یادگیری است سرچشمه پیدایش اولین مدارس عمومی بوده است. ریشه‌های این مهم را در رنسانس اروپایی و همچنین در میان فرهنگ‌های دور و نزدیک مشرق‌زمین بازجست.

امروز مدرسه را محلی برای پرورش «انسان‌های آینده» می‌دانیم؛ یعنی بناست در این مراکز افرادی را پرورش دهیم که فردا برای اجتماع به کار آیند. چراکه اجتماع از نسل آینده انتظار یادگرفتن، دنبال کردن و بسط دادن ساختارهایش را دارد و مدارس را محلی برای آماده کردن کودکان برای ورود به جامعه می‌داند؛ اما این همه ماجرا نیست. جامعه مصدر شکل‌گیری حدود اخلاقی و سیاسی آموزش است و این حدود را در قالب نظامی به نام نظام آموزشی تبیین و در مدرسه‌ها متعین می‌کند. ژان ژاک روسو<sup>۱</sup> می‌گوید: «انسان در وضع طبیعی نوعی «وحشی نجیب» است. اما در دوره رشد کودک در جامعه به اصطلاح متمدن به او می‌آموزند که جلو غرایز طبیعی خود را بگیرد، بر احساسات حقیقی‌اش

---

۱. Jean-Jacques Rousseau (۱۷۱۲-۱۷۷۸) فیلسوف، نویسنده و آهنگ‌ساز اهل ژنو

مهار بزند، و مقوله مصنوعی طرز تفکر مفهومی را بر عواطف خود تحمیل کند.<sup>۱</sup> نظام‌های آموزشی اکثراً روشمندند. نقطه شروع و پایان آموزش و نحوه ارزشیابی در این نظام‌ها مشخص است. درواقع، «روش آموزشی» از پیش تعیین می‌کند که انسان چگونه باید یاد بگیرد. سال‌های سال نگاه به آموزش چنین بوده و همچنان به نظر می‌رسد راه درازی داریم تا این نگاه را تغییر دهیم. نگرش آموزشی مرسوم همیشه تلاش کرده است تا با آموزش مستقیم به جای تقویت خلاقیت، قدرت استدلال و بالا بردن روحیه کنش‌گرانه، ما را به سمت پذیرفتن راه‌کارها و نتایج ثبت‌شده سوق دهد. آموزش مستقیم به آن دسته از آموزش‌ها تعلق دارد که در آن آموزگار همچون متکلم وحده، اطلاعات، قوانین، شیوه عمل و ترتیب فعالیت‌ها را مشخص می‌کند و هنرجویان تنها مخاطب و شنونده مطالب و علوم هستند. از همین رو، از آن با نام روش سخنرانی نیز یاد می‌شود. بدین ترتیب، آموزگار مسیری را در پیش می‌گیرد و دانش‌آموزان ملزم به دنباله‌روی از مسیر آموزگارند. درحالی‌که، نه تنها امروزه و بر اساس نظریه‌های معتبر روانشناسی، که حتی در قرن هفتم خورشیدی، یعنی نزدیک به ۷۰۰ سال پیش نیز در نگاه خردمندی چون سعدی، یادگیری هر انسان در برابر فرآیند آموزشی با دیگری متفاوت است.

«پادشاهی پسر را به ادیبی داد و گفت این فرزند تو است، تربیتش همچنان کن که یکی از فرزندان خویش. ادیب گفت: فرمانبردارم و سالی چند بر او سعی کرد و به جایی نرسید و پسران ادیب در فضل و بلاغت منتهی شدند. ملک، دانشمند را مؤاخذت کرد و معابت [فرمود] که وعده خلاف کردی و وفا بجای نیوردی. گفت: بر رأی خداوند روی زمین پوشیده نماند که تربیت یکسان است و طباع مختلف:

«گرچه سیم و زر ز سنگ آید همی در همه سنگی نباشد زر و سیم

بر همه عالم همی تابد سهیل جای انبان می‌کند جایی ادیم<sup>۲</sup>»

گرچه نگاه خردمندانۀ سعدی از آن سوی تاریخ، تصادفاً با اینجا و اکنون ما جور درمی‌آید، چراکه صرفاً به لطف خوانش هرمنوتیکی است که می‌توانیم چنین گزاره‌ای را از آن روزگار بگیریم و اینجا معنا کنیم. بی‌گمان سعدی بزرگ به‌درستی دریافته بود که آموختن هر فرد با دیگری متفاوت است. البته از خوانش آثار او چنین برمی‌آید که او فرد را دلیل این تفاوت می‌پنداشته است، لیکن باید تصریح کرد که مسئله ما اینجا نه

۱. برایان مگی، ص ۱۲۷

۲. گلستان سعدی، باب هفتم، حکایت ششم، تصحیح غلامحسین یوسفی.

بر سر فرد که بر انعطاف‌پذیری نظام آموزش در برابر این تفاوت فردی است. باوجود این، بسیاری نظام‌های آموزشی در طول تمامی این سال‌ها نتوانسته و نخواسته‌اند خود را با این واقعیت انسانی تطبیق دهند.

### درباره یادگیری

هرچند که رشد فیزیکی کودک خود به خودی است و علم فیزیولوژی تعاریف مشخصی از روند این رشد دارد، رشد شناختی انسان تابع عوامل محاطی و محیطی بسیاری است. انواع پدیده‌ها محیط پیرامون ما را احاطه کرده است که می‌بایست در ذهن فرد سازمان‌دهی شوند تا او بتواند با شرایط موجود انطباق یابد. هر یک از این پدیده‌ها در روانشناسی زیر عنوان ساختاری شناختی توضیح داده می‌شود. یادگیری همان درک کردن، ارتباط برقرار کردن و بازتولید این ساختارهای شناختی است. نظریه‌های مختلف روانشناسی سعی در تبیین نحوه کارکرد رشد ذهن انسان از کودکی تا کهن‌سالی داشته‌اند. زیگموند فروید<sup>۱</sup> عنوان می‌کند که نوزاد انسان با غرایز بنیادین قدم به جهان می‌گذارد و در ادامه در پی ارضاء آن‌ها بر می‌آید. لو ویگوتسکی<sup>۲</sup> محیط اجتماعی را عاملی تعیین‌کننده در رشد شناخت می‌داند. ژان پیاژه<sup>۳</sup> معتقد است که ساخت‌های شناختی فقط زمانی توسعه می‌یابند که دانش‌آموزان تجارب یادگیری‌شان را خود بنا نهند.

به واسطه نظریه هوش‌های چندگانه<sup>۴</sup> هوارد گاردنر<sup>۵</sup> می‌دانیم که در مغز انسان قاب‌های ذهنی متفاوتی وجود دارد. بر اساس این نظریه در هر کدام از این قاب‌های ذهنی هوشی متفاوت نهفته است که بر بخشی از توانایی‌های انسان تأثیر می‌گذارد.

هوش‌های گاردنر عبارتند از منطقی/ریاضی، زبانی/کلامی، درون‌فردی، بینافردی، دیداری/تجسمی، بدنی/حرکتی، موسیقایی، طبیعت‌گرایی و البته بحث بر سر هوش هستی‌گرا نیز همچنان در جریان است. در نظریه هوش‌های چندگانه همه انسان‌ها به نسبت‌های مختلف از همه هوش‌ها برخوردارند. همه به طوری منحصر به فرد باهوش هستند؛ دست کم هشت راه برای باهوش بودن وجود دارد. همه

۱. Sigmund Freud (۱۸۵۶-۱۹۳۹) عصب‌شناس برجسته اتریشی و پایه‌گذار علم روانکاوی

۲. Lev Vygotsky (۱۸۹۶-۱۹۳۴) روانشناس روس

۳. Jean Piaget (۱۸۹۶-۱۹۸۰) روانشناس و شناخت‌شناس سوئیسی

4. Multiple Intelligences

۵. Howard Earl Gardner (۱۹۴۳) روانشناس رشد آمریکایی

۶. مایک فلیتیم، ص ۳۰

این کتاب روش تدریس نیست، همانطور که شول ورک روش نیست. «بیشتر افراد روش پسند و قطعیت جو لذت چندانی از آرف-شول ورک نمی برند، اما کسانی که ذوق هنری عیان تر و سرشستی بداهه پرداز دارند، از آن لذتی بی مانند استخراج می کنند». کارکرد این کتاب اینگونه نیست که درس اول را انجام دهیم، بعد درس دوم را؛ همینطور اینگونه نیست که سرفصل ها و بازی ها را دنبال کنیم. شاید جلسه اول با هنرجویان ۵ ساله را از نقالی شروع کنیم و بعد با همراهی بدن کوبی ای ساده آوازی از شاهنامه بخوانیم و بازی ای را برای دریافت صداهای بم و زیر به آن بی افزایشیم. مهم نیست کدام بازی را چه هنگامی انجام می دهیم، مهم این است که چه مقدار نیرو و ذهن هنرجویان را با آنچه در سر داشته ایم همراه کنیم و چه مسیری برای یادگیری خودانگیزته هنرجویان هموار سازیم.